



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره دوم، شماره دوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۵۳ تا ۷۰



### تبیین حقیقت وضع، مبتنی بر نظریه‌ی ادراکات اعتباری علامه طباطبایی رحمته الله

احسان مجاهد  طلبه درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم

ehsanmojahed403@gmail.com

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

وضع در علم اصول، یکی از مباحث زیربنایی است که بر تمامی بحث‌های لفظی تأثیر می‌گذارد. نگاه عالم اصولی در گستره این بحث، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. نویسنده در این مقاله نشان داده است بررسی وضع با نگاه ادراکات اعتباری و تطبیق قوانین آن، نه تنها به شناخت دقیق‌تر مسئله کمک می‌کند، بلکه از خلط میان حقیقت و اعتبار در تحلیل رابطه‌ی لفظ و معنا جلوگیری می‌نماید. بسیاری از اصولی‌ها به علت عدم رعایت این مسئله، به جای تبیین مفهوم وضع، به مسائل دیگری مانند واضع و اثر وضع پرداخته‌اند. از طرفی این رویکرد، افق جدیدی را پیش روی اصولی‌ها می‌گشاید و بحث وضع را فراتر از طور لفظی، به عنوان روح حاکم بر نظام اصولی مطرح می‌کند که رابطه‌ی لفظ و معنا به عنوان نمونه‌ای از آن مطرح می‌شود و تمامی اعتباریات، از جمله اعتباریات نظام اجتماعی انسان، تحت تأثیر این بحث قرار دارند. هدف این تحقیق، اصلاح نگرش اصولی‌ها به مسئله‌ی وضع است تا به ملاک صحیح تفکیک میان حقیقت و اعتبار در مسائل علم دست یابند و علاوه بر عبور از از پیچیدگی‌های تحلیل مسئله‌ی وضع، در تحلیل عرفیات و استنباط فقهی، از قوانین حاکم بر اعتباریات بهره‌مند شوند.

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

کلیدواژه: ادراکات اعتباری؛ وضع؛ علامه طباطبایی؛ معانی وهمیه؛ رابطه لفظ و معنا؛ اعتبار؛ خلط حقیقت و اعتبار.

## مقدمه

یکی از مباحث پایه در علم اصول، رابطه لفظ و معنا است. علمای اصول این مسئله را در مرکب اعتباری علم به عنوان نخستین مباحث المدخل مطرح می‌کنند تحلیل این رابطه در علم اصول به عنوان وضع شناخته می‌شود. علماء اصول در طرح بحث خود ذیل عنوان وضع، مسئله دلالت یا انتقال ذهن از لفظ به معنا را به عنوان نقطه عزیمت خود در نظر می‌گیرند. به عبارتی، آنان از طریق دلالت که جنبه اثباتی دارد، با مسئله وضع روبرو می‌شوند [آن دلاله الالفاظ علی معانیها دلالة لفظیه وضعیه] (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۰). از نگاه آنان، وضع جنبه‌ی ثبوتی مسئله را شکل می‌دهد، یعنی وضع، سبب دلالت می‌شود و انتقال ذهن از لفظ به معنا را ممکن می‌سازد. به همین دلیل، به تعریف وضع پرداخته‌اند. سپس در تعریف وضع که به شکل تخصیص (جعل) یا به نحو اختصاص (انجعل) باشد اختلاف کرده‌اند و در دستیابی به حقیقت وضع غالباً بین اعتباری و اعتبار و اثر اعتباری دچار خلط میان حقیقت و اعتبار و طولانی شدن بحث می‌شوند و نتوانسته‌اند به حقیقت آن پی ببرند این شکل از طرح بحث و نحوه‌ی ورود به مسئله، خود سبب یک نگاه حداقلی به مسئله‌ی وضع شده است در صورتی که بحث وضع قابلیت فراتر از رابطه لفظ و معنا را دارا است و می‌تواند به عنوان محملی برای شناخت مفاهیم اعتباری عرفی شناخته شود که رابطه لفظ و معنا یکی از مصادیق آن به حساب می‌آید که جای چنین بحث ریشه‌ای در فضای المدخل خالی است. اهمیت بررسی مسئله وضع مبتنی بر ادراکات اعتباری از آنجا ناشی می‌شود که بدون شناخت دقیق این رابطه، فهم ما از بسیاری از مسائل آتی علم که وجه لفظی دارند، دچار ابهام می‌شود. از این رو، پرداختن به این مسئله نه تنها به تبیین بهتر رابطه‌ی لفظ و معنا و سایر مسائل اصولی که حیث لفظی دارند کمک می‌کند، بلکه امکان شناخت مفاهیم اعتباری و دستیابی به احکام آن و تفکیک دقیق از حوزه‌های حقیقی مرتبط مانند اعتبار (فعل) و آثار اعتباری را فراهم می‌آورد که غالباً علماء اصولی در این باره دچار خطا شده‌اند همچنین بررسی وضع با رویکرد ادراکات اعتباری باعث شکوفایی ظرفیت‌های نهفته این بحث می‌گردد و از مطول شدن و ملال آوری این بحث جلوگیری شده سبب می‌شود مسئله وضع خلاصه در رابطه لفظ و معنا نگردد بلکه در حقیقت، تحلیل وضع با این نگاه و تمرکز بر روی رابطه‌ی لفظ و معنا به عنوان مفهوم اعتباری، زمینه‌ساز روشن‌سازی مفاهیم پیچیده‌ی اعتباری که محفوف به حقیقتین است می‌گردد که این مفاهیم در علم اصول و دیگر علوم اعتباری، به ویژه در تفسیر متون دینی مطرح هستند.

در این مقاله نویسنده به دنبال آن است که نشان دهد اگر طرح بحث با محوریت این رابطه شکل بگیرد و به طور دقیق به تحلیل، توضیح و تفکیک آن از مناشی و آثار آن پرداخته شود، از بسیاری مباحث از جمله خلط حقیقت و اعتبار جلوگیری می‌شود. علاوه بر واکاوی صحیح رابطه‌ی لفظ و معنا، می‌توان به مناطی دست یافت که رابطه لفظ و معنا یکی از تعینات و مصادیق آن خواهد بود، به طوری که این مناط بر کل فضای علم اصول سیطره داشته و روح



المعنی قواعد و قوانین عرفی و عقلایی به حساب می‌آید و بحث وضع در مرکب اعتباری علم، محل مناسبی برای تفتن به این حقیقت است.

بررسی وضع از نقطه نظر ادراکات اعتباری، یعنی واکاوی وضع با رویکرد فلسفی یا به عبارتی به فقه الاکبر که پشتوانه فلسفی بحث است تکیه نمود و المدخل کل در نگاه مشهور جایگاه مسائلی است که مبادی تصویری و تصدیقی کل مسائل علم اصول یا غالب آن‌ها را شکل می‌دهد و می‌تواند از سایر علوم در این زمینه وام‌گیرد یا دگیری و تفتن به این ملاک در المدخل می‌تواند دقت و انضباطی را به عالم اصولی ارزانی دارد که با تفکیک حقیقت از اعتبار در تمامی مسائل علم، به شناخت صحیح هر مسئله دست یابد و نهایتاً در سیر تحول علم، منجر به تدوین نتایج علمی و عملی گردد و افق‌های جدیدی برای پژوهشگران در این حوزه باز کند.

در میان علما، شخصیتی که به خوبی به مسئله‌ی اعتباری پرداخته و توانسته افق جدیدی را پیش روی صاحبان اندیشه بگشاید، علامه طباطبایی رحمته‌الله است. به نظر او، این نظریه، نظریه‌ی نو و بدیعی است. می‌فرماید: [الکتال من نرث منهم کلاماً خاصاً بهذا الباب فراینا وضع ما یهمّ وضعه من الکلام الخاص به] (طباطبایی، ۱۴۴۰ق، ص ۳۴۰) و همین امر موجب شد که این تحقیق با محوریت نظر ایشان در اعتباریات در بررسی مسئله‌ی وضع انجام شود.

در مورد پیشینه تحقیق، آنچه که قابل توجه است این است که مسئله وضع از دیر باز مورد توجه اصولی‌ها قرار گرفته و پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است که در کتب خود به آن اشاره کرده‌اند. با وجود اختلاف در طرح بحث، غالباً با نگاه حاکم بر فرهنگ علم نسبت به مسئله وضع پرداخته شده است. در این دیدگاه، به جای تمرکز بر رابطه لفظ و معنا، عمدتاً بر اعتبار یا انتقال تأکید شده است. همچنین، تحقیقاتی در زمینه تعریف وضع و اقسام آن از نگاه مقایسه‌ای بین علما انجام شده است برای نمونه:

- (اکبریان، حسین، ۱۴۰۰)، بررسی تطبیقی تعریف و اقسام وضع از منظر مرحوم آخوند خراسانی رحمته‌الله و امام خمینی رحمته‌الله، آفاق فقهات، ش ۵، صص ۱۴۰-۱۱۹).

همچنین مقالاتی با محوریت ادراکات اعتباری در موضوعات مختلفی به قلم تالیف در آمده است برای مثال:

- (صرامی، سیف‌الله، ۱۳۸۵)، جایگاه ادراکات حقیقی و اعتباری در علم اصول فقه نزد علامه طباطبایی، پژوهش و حوزه، ش ۳-۴)
- (آتشی، زهرا، سلمان پور، محمد جواد، باروتی، مریم، ۱۴۰۲)، تاثیر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی در مسئله‌ی وحدت طلب و اراده در دانش اصول فقه، آیین حکمت، ش ۵۶، صص ۶۹-۵۰)
- (آتشی، زهرا، سلمان پور، محمد جواد، بنیانی، محمد، ۱۴۰۰)، بررسی اعتباری بودن علم اصول فقه و تغییر در موضوع آن بر مبنای نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، فصل نامه فقه و اصول، ش ۱، صص ۲۴-۹)

- (آتشی، زهرا، سلمان پور، محمد جواد، بنیانی، محمد، (۱۳۹۸)، بررسی تاثیر نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در سه مبحث قطع، ظن و اصول عملیه در اصول فقه، همایش ملی اندیشه های فلسفی کلامی علامه طباطبایی)

اما بررسی مسئله وضع از منظر ادراکات اعتباری و نشان دادن اینکه علمای اصول به دلیل عدم توجه به تفکیک دو حوزه حقیقت و اعتبار یعنی بدون توجه به مبانی فلسفی این بحث، دچار خلط حقیقت و اعتبار شده اند و نتوانسته اند به حقیقت وضع دست پیدا کنند و حق مسئله را ادا کنند، تاکنون تحقیقی انجام نشده است. ما بر آنیم که از این منظر به مسئله وضع پرداخته و آن را مورد بررسی قرار دهیم.

سوال اصلی این مقاله این است که تبیین حقیقت وضع مبتنی بر ادراکات اعتباری از منظر علامه طباطبایی به چه شکل است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به سؤالات دیگری نیز پاسخ داد از جمله: ادراکات اعتباری به چه معناست؟ حقیقت وضع از منظر علماء علم اصول چیست؟ حقیقت وضع مبتنی بر ادراکات اعتباری به چه معناست؟

روش تحقیق در این مطالعه، رویکرد تحلیلی-کتابخانه ای است. ابتدا به بررسی و تحلیل اندیشه های اعتباری از منظر فلسفی و اصولی و مقایسه این دو دیدگاه با یکدیگر پرداخته می شود. سپس، توضیح و تفسیر وضع از دیدگاه علمای علم اصول و مغالطه ای که در این زمینه برای آنها رخ داده بیان می گردد، و در نهایت با استعانت از مبنای علامه طباطبایی در شناسایی ادراکات اعتباری، مفهوم وضع تعریف می شود.

## شناخت ادراکات اعتباری

مفاهیم اعتباری عرفی و عقلایی به نحو فلسفی و اصولی مورد کاوش فلاسفه و علمای اصول قرار گرفته است در ابتدا نگاه علامه طباطبایی را به عنوان یک فیلسوف و سپس نظر محقق اصفهانی و مرحوم مظفر را به عنوان نگاه اصولی در مسئله مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به مقایسه نگاه فلسفی و اصولی پرداخت می شود.

### ۱٫۱٫۱ ادراکات اعتباری از منظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه

برای دستیابی به این امر، مسئله در چهار بخش مورد بررسی قرار می گیرد:

#### ۱٫۱٫۱٫۱ تفاوت ادراکات اعتباری و حقائق

علامه طباطبایی در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه ی رئالیسم به مسئله ی ادراکات اعتباری پرداخت نموده است ایشان بیان می کنند در مثال هایی مثل [ماهی چو تو آسمان ندارد/سروی چو تو بوستان ندارد] که شاعر به غرض تهییج احساسات از تشبیه و استعاره استفاده کرده است.



[وقتی دانشمندی که از نقطه نظر واقع بینی به تمیز مطابقت و عدم مطابقت مفاهیم و تشخیص صدق و کذب قضایا می‌پردازد با این مفاهیم و قضایای استعاری رو به رو شود البته مفردات آنها را غیر مطابق با مصادیق و مرکبات و قضایای آنها را کاذب تشخیص خواهد داد زیرا مطابق خارجی کلمه شیر؛ جانور درنده می‌باشد نه انسان و مطابق واژه ماه کره ای است آسمانی نه خوب روی زمینی. چنانکه اگر کلمه شیر یا ماه را بی عنایت مجازی در مورد سنگ به جای واژه سنگ استعمال کنیم غلط خواهد بود ولی دانشمند مزبور میان این دو نوع غلط و دروغ فرقی خواهد دید و آن این است که غلط و دروغ واقعی اثری ندارد، ولی غلط و دروغ شاعرانه آثار حقیقی واقعی دارد، زیرا تهییج احساسات درونی و آثار خارجی مترتب به احساسات درونی را به دنبال خود دارد] (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴)

از بیانات علامه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در استعمالات عرفی دروغ واقعی و دروغ شاعرانه وجود دارد وقتی سخن از دروغ می‌شود یعنی آنچه که ساخته و پرداخته‌ی خود آدمی است انسان در بود و نبود آن دخالت داشته است اگر انسان باشد این نوع از ادراکات نیز وجود خواهند داشت و اگر انسان نباشد آن‌ها نیز نخواهند بود به این نوع از ادراکات اندیشه‌های اعتباری گفته می‌شود در مقابل این ادراکات، ادراکاتی هستند که انسان یعنی فاعل شناسا در بود و نبود آنها هیچ دخالتی نداشته و بلکه نسبت به آن‌ها فقط حیث کاشفیت دارد اما فرق و مایز دروغ شاعرانه با دروغ واقعی این است که دروغ شاعرانه برخلاف دروغ واقعی دارای آثار حقیقی و واقعی است و شخص در ظرف احساسات خود برای آن نمود تخیلی (مطابق) می‌سازد و آثار خارجی را از آن نتیجه می‌گیرد در حقیقت دروغ شاعرانه معانی وهمیه‌ای هستند که بر خلاف دروغ واقعی در ظرف توهم مطابق دارند هر چند که در ظرف خارج برای هر دو مطابقی وجود ندارد به تعبیری برای آن‌ها ما به ازای خارجی وجود نخواهد داشت و فقط برای دروغ شاعرانه ما به ازای ذهنی و توهمی وجود دارد که این ما به ازای وهمی به احساسات شخص متکی است تا زمانی که احساسات حاکم باشند آنها نیز خواهند بود و اثر واقعی بر آنها مترتب است اما همین که این وهم و خیال فروریزد دیگر این موجود وهمی وجود نخواهد داشت که بخواهد اثری نیز بر آن مترتب باشد معتبرات عرفی همگی از سنخ دروغ شاعرانه هستند معتبرات عرفی از منظر هستی‌شناسانه و وجود شناسانه (نگاه فیلسوفانه) دروغ‌هایی اثر دار؛ اندیشه‌هایی پنداری که خود هیچ و پوچ‌اند لکن دارای اثراند از منظر عرف معتبرات عین حقیقت و واقعیت هستند در مثال «رایت اسدا فی المدرسه» زید را مصداق شیر می‌بیند و لذا تهییج احساسات در او شکل می‌گیرد و به دروغ بودن و نبودن آن توجه و التفاتی ندارد.

## ۱.۱.۲. ساحت‌های سه‌گانه ادراکات اعتباری

در بیان علامه در توضیح این واقعیت عرفی (دروغ شاعرانه) سه ساحت وجود دارد که ایشان به خوبی آنها را از هم تفکیک و تبیین نموده‌اند این تفکیک ثمرات قابل ارجی و شایانی را به حوزه علم و دانش ارائه نموده است از جمله

جلوگیری از خلط حقیقت و اعتبار که خود یک نوع مغالطه است که می‌تواند کمترین ثمره‌ی آن به حساب آید. سه ساحت مذکور عبارتند از:

۱. فعل دروغ: فعلی که از نفس انسان صادر می‌شود یعنی اعطای حد شی لشی است. [این عمل فکری را طبق نتایج گذشته می‌توان تحدید کرده و گفت عمل نامبرده این است که با عوامل احساسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند]. [همان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶].

۲. دروغ که همان معانی وهمیه‌ای است که در ظرف توهم مطابق دارند اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند یعنی در ظرف تخیل و توهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است اگر چه در ظرف خارج چنین نیست. [این معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند]. [همان].

۳. اثر دروغ (معانی وهمیه) که همان تهییج احساسات است که سبب صیورت نفسانی می‌شود. [این معانی وهمیه در عین حال که غیر واقعی هستند آثار واقعی دارند]. [همان، ص ۱۱۵].

قابل ذکر است که از سه ساحت گفته شده دو ساحت آن حقیقی و یک ساحت آن اعتباری و وهمی است فعل دروغ و اثر دروغ (معانی وهمیه) حقیقی هستند [حقایق یعنی مفاهیمی که در خارج مصداق واقعی دارند. اعتباریات یعنی مفاهیمی که در خارج مصداق واقعی ندارند] [طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۴] توضیح اینکه فعل دروغ یا اعتبار و جعل از افعال صادر از نفس انسان بوده و جنبه حقیقی داشته و می‌توان برای آن ما به ازای خارجی بیان کرد انسان موجودی ارادی یا قصدی است یعنی برای رسیدن به مقاصد خود و تصرف در عالم ماده باید اراده و قصد کند که از منظر هستی‌شناسانه و فلسفی برای رسیدن به این اراده و منتهی شدن به عمل باید مراحل در انسان پشت سر نهاده شود آن مراحل از نظر مشهور فلاسفه عبارت‌اند از: تصور مصلحت؛ تصدیق مصلحت؛ شوق؛ تاکید شوق؛ اراده و انجام. پس «اعتبار یعنی فعل قصدی» که برای تحقق آن در نفس انسان باید چنین فرآیندی طی شود جنبه‌ی دیگر، اثر این دروغ شاعرانه یا معانی وهمیه است و آن نیز جنبه‌ی حقیقی داشته و باعث صیورت نفسانی می‌گردد. [از این تمثیل احساسی نتیجه عملی گرفته شود؛ مثلاً رخسار ماه را تصور نموده و احساس درونی تازه را بر روی احساس مهرآمیزی که نسبت به معشوقه داریم گذاشته آتش مهر را تیزتر کنیم یا اندام مهیب و جرئت و صلابت شیر را اندیشیده و احساسات تازه را به سیمای خیالی مردی جنگجو بار نموده موقعیت شجاعتش را در دل تحکیم نماییم]. [طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴]

### ۱.۱.۳. دو حقیقت در برگیرنده ادراکات اعتباری

نباید از نظر دور بماند اینکه گفته می‌شود معانی وهمیه یا اعتباریات محفوف به دو حقیقت است مراد فعل اعتبار و اثر اعتبار نیست بلکه به تعبیر علامه آن دو حقیقت یکی مصداق واقعی خارجی و دیگری اثر حقیقی معانی وهمی است که دو حقیقت در برگیرنده‌ی اعتباری هستند.



[هر يك از این معانی وهمی روی حقیقتی استوار است؛ یعنی هر حد وهمی را که به مصداقی می‌دهیم مصداق دیگری واقعی نیز دارد که از آن جا گرفته شده مثلاً اگر انسانی را شیر قرار دادیم يك شیر واقعی نیز هست که حد شیر از آن اوست.] «این معانی وهمی در عین حال که غیر واقعی هستند آثار واقعی دارند» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵).

#### ۱.۱.۴. احکام و ویژگی‌های ادراک اعتباری

ادراکات اعتباری از منظر علامه طباطبایی علیه السلام در واقع همان معانی وهمیه‌ای هستند که در ظرف توهم مطابق دارند اگر چه در ظرف خارج مطابقی برای آنها متصور نیست برای شناخت بیشتر ادراکات اعتباری باید احکام چهارگانه‌ی ذیل، که از بیانات علامه است مورد دقت نظر قرار داد:

۱. لغویت و عدم لغویت: او یگانه ملاک اعتباری را لغویت و عدم لغویت معرفی می‌کند. [این معانی وهمی در عین حال که غیر واقعی هستند آثار واقعی دارند پس می‌توان گفت اگر یکی از این معانی وهمیه فرض کنیم که اثر خارجی (مناسب با اسباب و عوامل وجود خود) نداشته باشد از نوع این معانی نبوده و غلط حقیقی یا دروغ حقیقی خواهد بود (لغو- بی‌اثر) پس این معانی هیچ‌گاه لغو نخواهد بود.] (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵)
۲. بقای احساسات: ملاک تداوم اعتباری را بقای احساسات بیان می‌کند. [این مصداقی تازه دارای این حدود هستند تا جایی که احساسات و دواعی موجودند و با از میان رفتن آنها از میان می‌روند و با تبدیل آنها متبدل می‌شوند؛ چنان که مثلاً می‌توان روزی يك فرد انسان را از روی احساسات ویژه شیر تصور کرد و روزی دیگر به واسطه بروز احساسات دیگری موش قرارداد پس این معانی قابل تغییر می‌باشند و با تبدیل عوامل وجودی خود «احساسات درونی» متبدل می‌شوند.] (همان)
۳. احکام مخصوص به خود داشتن: اعتباریات احکام خاص خود را دارا هستند (تفکیک بین حقیقت و اعتبار) یعنی نمی‌توان احکام امور حقیقی را در مورد آنها پیاده نمود. [این ادراکات و معانی چون زاییده عوامل احساسی هستند دیگر ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند و به اصطلاح منطق يك تصدیق شعری را با برهان نمی‌شود اثبات کرد و در این صورت برخی از تقسیمات معانی حقیقیه در مورد این معانی وهمیه مثل بدیهی و نظری و مانند ضروری و محال و ممکن جاری نخواهد بود.] (همان)
۴. روابط اعتباریات: معتبرات عرفی می‌توانند با یکدیگر ارتباط داشته و می‌توان از اندیشه اعتباری، اندیشه‌ی اعتباری دیگری را ساخت.

[ممکن است این معانی وهمیه را اصل قرار داده و معانی وهمیه دیگری از آنها بسازیم و به واسطه ترکیب و تحلیل کثرتی در آن‌ها پیدا شود (سبک مجاز از مجاز).] (همان)

## ۱.۲. نگاه علماء اصول به ادراکات اعتباری

اصولی‌ها در ذیل مباحث مختلف به مسئله‌ی اعتباری بودن بعضی از مفاهیم اشاره کرده و به آن پرداخت نموده‌اند ولی اینکه به ریشه‌ها و لوازم و ساحت‌های خود اعتباری بما هی اعتباری یعنی به نفس خود اعتباری پرداخت کرده باشند به تعبیر علامه طباطبایی چنین کلام خاصی به دست ما نرسیده است با توجه به این نکته در میان اصولی‌ها می‌توان مرحوم محقق اصفهانی را یکی از کسانی دانست که نسبت به گذشتگان به شکل مبسوط به این مسئله پرداخت نموده‌اند با اینکه ورود ایشان هم به نحو فیلسوفانه است.

محقق اصفهانی در حاشیه کفایه الاصول ذیل بحث وضع چنین عبارت دارند.

[فالتحقیق فی أمثال هذه المفاهیم أنها غیر موجودة فی المقام و أشباهه بوجودها الحقیقی، بل بوجودها الاعتباری بمعنی: أن الشارع أو العرف أو طائفة خاصة یعتبرون هذا المعنی لشيء أو لشخص؛ لمصلحة دعتهم إلى ذلك، كما فی التنزیلات، و الحقیقة الادعائية. أما نفس الاعتبار فهو أمر واقعی قائم بالمعتبر، و أما المعنی المعتبر فهو علی حدّ مفهومیته و طبیعته، و لم یوجد فی الخارج، و إنما وجد بمعنی صیورته طرفاً لاعتبار المعتبر، فینسب إليه الوجود، فالموجب و القابل - مثلاً - ما لکان، و العوضان مملوکان فی عالم اعتبار الشارع أو العرف، لافی الخارج مع قطع النظر عن اعتبارهما] (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۶)

همان طور که از عبارت ایشان استفاده می‌شود ایشان بین معتبر و معتبر و اعتبار تفکیک کرده‌اند معتبر را از مفاهیم غیر موجود که وجود آن اعتباری است معرفی می‌نماید که عرف به غایت مصلحتی آن را اعتبار می‌کند و مثال به مجاز و استعاره می‌زند و اعتبار را نیز یک امر حقیقی که قائم به معتبر است معرفی می‌کند و در ادامه بیان می‌کند که معنای معتبر در حد مفهوم باقی می‌ماند و در خارج تحقق پیدا نمی‌کند.

با وجود شباهت‌هایی میان قول محقق اصفهانی و مرحوم علامه طباطبایی یکی از مهمترین تفاوت‌های محقق اصفهانی با تلمیذ خود، علامه طباطبایی در تصویر مصداق یا مطابق این مفاهیم اعتباری است.

[و منه یظهر: أنه لیس من الامور الاعتبارية الذهنیة؛ لأن معروضها ذهنی، بخلاف الاختصاص الوضعی، فان معروضه نفس الطبیعی، لا بما هو موجود ذهنًا کالکلیة، و الجزئیة، و النوعیة، و الجنسیة، و لا بما هو موجود خارجًا کالمقولات العرضیة، فتدبر.] (همان، ص ۴۴).

[ملکیت از اعتباریات ذهنیه نیست، زیرا این اعتبارات از عوارض ذهنی برای معروضات ذهنی هستند، در حالی که ملکیت شرعی و عرفی از عوارض موجودات خارجی است. برای مثال زید در خارج وجود دارد و



همین زید خارجی است که به مالک بودن متصف می‌شود؛ نه زید ذهنی [اسکندری، ۱۳۹۰، صص ۱۴۳ و ۱۴۴]. محقق اصفهانی برای اعتباریات استفاده از تعبیر «وجود اعتباری تنزیلی» می‌کند از نظر ایشان واقع تنزل پیدا کرده است گویا در نظر او اعتباری ساحتی از حقیقت است و ایشان تصریح می‌کنند که نمی‌توان مطابق این مفاهیم اعتباری فقط ذهن دانست. [فان المالک شرعا (زید) الخارجی لا الذهنی، بل الشارع مثلا اعتبارها لزید الخارجی] (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶). با توجه با تفحصی که در کتاب نه‌ایه الدراییه و کتاب الحق و الحکم ایشان انجام شد در فضای ایشان به روشنی ظرف مطابق‌های اعتباریات عرفی و عقلایی مشخص نمی‌شود. مرحوم مظفر از شاگردان محقق اصفهانی رحمته‌الله سعی نموده در آثار خود این دقت استاد خود را امتداد ببخشد در کتاب المنطق در ابتدای باب الفاظ، بحثی را تحت عنوان [الحاجة الی مباحث الافاظ] طرح نموده‌اند و در ذیل این بحث در تمهیدی بیان می‌کنند

[ان للاشیاء اربعة وجودات: وجودان حقیقیان و وجودان اعتباریان جعلیان الاول الوجود الخارجی الثانی الوجود الذهنی و هذان الوجودان هما الوجودان الحقیقیان لانهما لیسا بوضع واضع ولا باعتبار معتبر الثالث الوجود اللفظی الرابع الوجود الکتبی فاتضح ان الوجود اللفظی و الکتبی وجودان مجازیان اعتباریان للمعنی بسبب الوضع و الاستعمال] (الحیدری، ۱۳۸۵، ۴۲).

او در تلاش است که حوزه‌ی اعتبار را از حقیقت تفکیک کند و از خلط بین آن دو جلوگیری نماید وجودان حقیقان دو وجودی هستند که به وضع واضع و به اعتبار معتبر به وجود نیامده‌اند اساسا انسان و اراده‌ی او در ایجاد آن‌ها نقشی نداشته و نخواهد داشت ولی بالعکس وجودان اعتباریان؛ دو وجود اعتباری و مجازی بوده که به وضع واضع و جعل جاعل متکی‌اند فاعل انسانی در ایجادشان نقش آفرینی می‌کند.

مرحوم مظفر قائل است برای این نوع ادراکات در ظرف وهم مطابق وجود دارد [و القضايا المشهوره لیس لها واقع وراء تطابق الآراء ای ان واقعها ذالک] (مظفر، ۱۳۸۷، ۲۳۴).

این ادراکات تحت عنوان مشهورات بالمعنی الاخص در منطق مورد بحث واقع می‌شوند مرحوم مظفر رابطه حاکم بین لفظ و معنا را وجود لفظی که یکی از دو وجود اعتباری است می‌داند و سبب این وجود اعتباری را وضع و استعمال عنوان می‌کنند.

### ۱.۳. مقایسه تحلیل فیلسوفانه و اصولی مآبانه نسبت به ادراکات اعتباری

فیلسوف از زوایه‌ی هستی‌شناسانه به مسئله می‌نگرد و قضیه را تحلیل می‌کند و ساحت‌های مختلف دخیل در مسئله را مورد ملاحظه قرار داده و آن‌ها را از یکدیگر تفکیک می‌کند و احکام هر کدام را به خود آن‌ها تطبیق می‌دهد عالم اصولی در شکل مطلوب در تحلیل عرف‌شناسانه‌ی خود به نوعی فیلسوفانه عمل می‌کند زیرا او

نیز با التفات و تفکیک ساحت‌های مختلف حقیقت از اعتبار و تمرکز بر روی اعتباریات می‌خواهد بر قوانین و اصول حاکم بر آن‌ها دست یابد اما آنچه که محرز است این است که اصولی‌ها از این نوع تحلیل غالباً دور هستند و به همین دلیل دچار خلط حقیقت و اعتبار در مسئله شده‌اند و این امر وجه قوت طرح بحث اعتباری علامه طباطبایی در فضای فلسفه را روشن می‌کند که در بعضی مواقع ناگزیر از ورود فیلسوفانه به بحث هستیم و بدون ظرفیت و امکانات فلسفی نمی‌توان بر مسئله فائق شد و از این رو فقیه هم به نگاه فیلسوفانه نیازمند است که به فقه اکبر تعبیر می‌گردد و هم به نگاه اصولی (در وجه مطلوب خود) که به فقه اوسط تعبیر می‌گردد نیازمند است و با در دست داشتن این دو ابزار می‌تواند به فرآیندهای حاکم بر اعتباریات (معانی و همیه) دست یابد قوانین آن‌ها را بشناسد تا بتواند با ملاکات و اصولی که از دین استخراج نموده با توجه به اقتضائات زمان و مکان برنامه دهد و روح شریعت را با زمانه‌ای که در آن قرار گرفته تطبیق دهد لذا فقیه لاجرم از این شناخت خواهد بود و بدون آن نمی‌تواند زبان شریعت باشد و قوم را با خود همراه کند و اتصال بین زمین و آسمان برقرار نماید لذا او باید در این بحر عمیق شنا کند و به پرسش‌های فراوانی پاسخ دهد برای مثال چگونه معتبرات عرفی پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارند؟ ملاک تداوم آن‌ها چیست؟ مسیر ارتباط آن‌ها با یکدیگر چگونه است؟ و سولاتی از قبیل که علامه با طرح ادراکات اعتباری در فلسفه و با تکیه بر علم النفس از منظر فیلسوفانه به همه‌ی این پرسش‌ها پاسخ داده است که بیان گردید.

## ۲. شناخت حقیقت وضع از نگاه علماء اصول

برای درک بهتر حقیقت وضع، فضای علماء علم اصول در سه بازه زمانی بررسی می‌شود دوران قبل از مرحوم آخوند خراسانی، دوران ایشان و دوران بعد از او با تمرکز بر قول امام خمینی علیه السلام؛ محقق سبحانی در کتاب الموجز گزارش مختصر و مفیدی از بحث وضع ارائه کرده و دو دوره‌ی تاریخی اول را مدنظر قرار داده است. استاد سبحانی ابتدا فضای علمی قبل از مرحوم آخوند خراسانی و سپس نظر مرحوم آخوند را تحلیل کرده‌اند. برای بیان نظر هر دو گروه، عبارت [انّ دلالة اللفاظ علی معانیها دلالة لفظیه وضعیه] (سبحانی تبریزی؛ ۱۳۸۷، ص ۱۰) را ذکر نموده و سپس به تعریف وضع پرداخته‌اند. با مقدم کردن دلالت و مؤخر کردن تعریف وضع، قصد دارند به جایگاه اصولی بحث وضع توجه دهند که انگیزه‌ی مقدم کردن بحث وضع در مسائل علم اصول، مسئله‌ی دلالت بین لفظ و معنا بوده است و به همین دلیل اصولی‌ها آن را "دلالت وضعیه لفظیه" می‌نامند. اصولی‌ها دلالت را حاصل وضع و متفرع و مسبب از وضع می‌بینند و چون ثبوتاً سبب بر مسبب و اصل بر فرع مقدم است، بحث وضع را بر دلالت و سایر بحث‌های مبتنی بر آن مقدم می‌کنند.



## ۲.۱. دیدگاه پیشین اصولی‌ها درباره وضع

محقق سبحانی واضح‌ترین تعریف از وضع را در لسان این علماء این چنین بیان می‌کنند [جعل اللفظ فی مقابل المعنی و تعیینه للدلالة علیه] (سبحانی تبریزی؛ ۱۳۸۷، ص ۱۰؛ ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴) (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۳) از دید این علماء تنها سبب علقه ساز که می‌تواند رابطه‌ی لفظ و معنا را سامان دهد وضع به معنای مصدری یعنی تخصیص و تعیین است در این نگاه قوام جعل به فاعل است و به بیان دیگر وضع صفتی قائم بر واضع است و در تعریف، جعل، به معنای تعیین تفسیر شده است که این مطلب را تایید می‌کند بنابراین آنان از [جعل اللفظ فی مقابل المعنی] (همان) معنای مصدری یعنی جعل کردن را مد نظر دارند مشکل این اصولی‌ها این است که وضع را به معنای اعتبار تلقی کرده‌اند و دلالت را که اثر معتبره یا اعتباری است به اعتبار نسبت داده‌اند این مطلب در تعریفشان به وضوح قابل استشهاد است مولف کتاب نیز به دنبال انتقال این معنا به مخاطب است با توجه به نکاتی که ذیل اندیشه اعتباری گفته شد تعریف این دسته از اصولی‌ها از وضع به معنای اعتبار صحیح است لیکن دلالت اثر اعتبار نیست بلکه اثر اعتباری است پس این دسته از علماء در تبیین مسئله‌ی وضع به معنای اعتباری که معرّف رابطه‌ی لفظ و معناست به سراغ اعتبار یعنی عمل وضع رفته‌اند و از معتبره یعنی رابطه‌ی لفظ و معنا غافل شده‌اند.

## ۲.۲. نظریه مرحوم آخوند در باب وضع

محقق سبحانی بعد از نقل نظر دسته‌ی اول اصولی‌ها به تحلیل دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی می‌پردازد از نظر مرحوم آخوند کلام اصولی‌های قبل از خود در تحلیل رابطه‌ی لفظ و معنا کامل و جامع نیست و این تحلیل با اشکالاتی روبه‌رو است که او در فضای آنان مشاهده کرده و سبب شده که از تعریف آنان عدول کند در نگاه مرحوم آخوند وضع به معنای خاص آن یعنی تعیینی نمی‌تواند یگانه ابزار علاقه و ارتباط بین لفظ و معنا باشد. مرحوم آخوند استدلال می‌کند که اگر فضای عرف را مورد بررسی قرار دهیم، در بعضی از موارد می‌بینیم که وضع به معنای تخصیص وجود دارد، اما در عین حال، ارتباط و انتقال میان لفظ و معنا وجود ندارد. در مقابل، در برخی موارد، ممکن است هیچ وضعی برای لفظ وجود نداشته باشد، ولی انتقال معنا و ارتباط آن با لفظ برقرار باشد. این بینش سبب می‌شود که مرحوم آخوند تغییراتی در تعریف وضع ایجاد کند. از نظر او، وضع باید به گونه‌ای تعریف شود که امکان گنجاندن سایر اسباب و علل ایجاد ارتباط میان لفظ و معنا علاوه بر وضع به معنای تخصیص را نیز فراهم آورد. لذا تعریف مرحوم آخوند از وضع تغییر کرده و به این صورت بیان می‌شود: [نحو اختصاص للفظ بالمعنی و ارتباط خاص بینهما] (سبحانی تبریزی؛ ۱۳۸۷، ص ۱۰). در این تعریف ایشان از مصدر ثلاثی مزید باب افتعال استفاده نموده‌اند که معنای شاخص آن مطاوعه بوده یعنی

محوریت در این معنا با اثر است در حقیقت اساس این تعریف بر مسبب قرار گرفته است به این معنا که طبق نظر مرحوم آخوند، وضع نه تنها به معنای تعیینی و تخصیص لفظ به معنا است، بلکه یک رابطه‌ی گسترده‌تر و اعم‌تر میان لفظ و معنا را شامل می‌شود که امکان دارد اسباب مختلفی در شکل‌گیری این رابطه دخیل باشند.

با این تعریف جدید، اشکالی که به تعریف سابق وارد بود، دیگر به مرحوم آخوند وارد نمی‌شود. چرا که در فضای سابق، وضع به طور عمده به معنای تعیین و تخصیص تلقی می‌شد، اما مرحوم آخوند از این نگرش عبور کرده و وضع را به عنوان یک پدیده‌ای اعم در نظر گرفت که توانایی دربرگیری انواع مختلفی از اسباب ارتباطی میان لفظ و معنا را داراست برای مثال علقه‌ای که بواسطه کثرت استعمال حاصل می‌گردد را نیز شامل می‌شود.

در مقام داوری، تغییر تعریف توسط مرحوم آخوند نشان‌دهنده‌ی تغییر نگرش او نسبت به مسئله وضع است. در نگاه مرحوم آخوند، وضع می‌تواند به طور گسترده‌تری مطرح شود که تمامی اسباب علقه ساز و مناشی را شامل شود با این حال، مرحوم آخوند به طور کامل از فضای مشهور رهایی نمی‌یابد و در چارچوب فکری او همانند دیدگاه مشهور، وضع به عنوان ابزار اصلی ارتباط میان لفظ و معنا باقی می‌ماند.

این تغییر تعریف توسط مرحوم آخوند نشان‌دهنده‌ی راهی است که ایشان در مواجهه با اشکالات موجود در فضای فکری اصولی‌ها طی کرده‌اند، ولی در عین حال نتوانسته است آن را به طور کامل تطبیق و بسط دهد. در واقع، او بر روی اثر اعتباری یعنی "انتقال" متمرکز شده و توجه کافی به ساحت اعتباری نداشته است. در حقیقت، مرحوم آخوند بیشتر به دلالت و انتقال توجه کرده است و نتوانسته است تفکیکی میان معتبره (یعنی رابطه لفظ و معنا) و اثر آن قائل شود.

از سویی تغییر تعریف از طرف مرحوم آخوند بازتابی از نوع نگرش ایشان به مسئله وضع دارد یعنی در نگاه او نیز همانند مشهور یگانه ابزار ارتباط ساز و علقه ساز وضع است ولی با این تفاوت که وضع در نگاه ایشان توسعه دارد و از نظر او اسباب علقه ساز و مناشی مهم نبوده و می‌تواند هر سببی را شامل شود در حقیقت مرحوم آخوند اشکالی را در فضای سابق مشاهده نموده و همین اشکال سرآغاز ارتکاز خوبی برای ایشان شده ولی از طرفی نمی‌تواند از فضای مشهور رهایی یابد و با تغییر تعریف مجدداً در چارچوب فکری مشهور قرار می‌گیرد او به نکته‌ی ارزشمندی در فضای اعتباریات رهنمود گردیده لکن نتوانسته است آن را امتداد ببخشد و بین معتبره‌ی لفظ و معنا و مسئله انتقال تفکیک کند ممکن است گفته شود عبارت مرحوم آخوند ظهور در وضع به معنای اعتباری دارد لکن آنچه که می‌توان به ایشان نسبت داد همان انتقال است موید این مطلب نیز فهم شاگردان ایشان مثل میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی و سایرین است همگی از عبارت مرحوم آخوند انتقال را برداشت کرده‌اند و خواسته‌اند این مشکل را به گونه‌ای حل نمایند پس مرحوم آخوند به جای پرداخت به مسئله وضع به معنای اعتباری به اثر اعتباری پرداخت کرده و نحو اختصاص یا نحو ارتباط یعنی دلالت و انتقال را در فضای خود پررنگ نموده‌اند در صورتی که ساحت



اعتباری با اثر آن یکی نیست اعتباری بدون اثر قطعاً وجود نخواهد داشت لکن می‌توان بین اثر و معتبره تفکیک نمود و خود معتبره را فی نفسه مورد بحث قرار داد.

### ۲.۳. تحولات دیدگاه علماء اصول پس از مرحوم آخوند

بعد از مرحوم آخوند غالب علماء علم اصول پیرو او بوده‌اند و در بین علماء یکی از افرادی که توانسته است از فضای ایشان عبور کند و قول برجسته‌ای در این باره داشته باشد حضرت امام خمینی علیه السلام است. او نقدهای مهمی به تعریف مرحوم آخوند وارد کرده‌اند. امام خمینی علیه السلام بر این باورند که مرحوم آخوند در فضای خود دو خلط کرده است. نخست، بین اعتباری و اثر آن و دوم، میان وضع و استعمال.

توضیح اینکه مشهور وضع را به معنای تخصیص تعریف می‌کردند و از طرفی وضع تعینی را از اقسام وضع قرار می‌دادند و از اینجا نخستین جرقه‌ی فکری برای مرحوم آخوند ایجاد شد و تعریف را به گونه‌ای تغییر دادند که هر دو قسم وضع را در بر بگیرد.

حضرت امام معتقدند که آنچه مرحوم آخوند باید انجام می‌داد این بود که به طور صریح بیان می‌کرد که «تقسیم» وضع به دو نوع تعینی و تعینی از اصل اشتباه است. ایشان تأکید می‌کنند که کثرت استعمال نمی‌تواند به عنوان نوعی از وضع در نظر گرفته شود و نمی‌تواند از اقسام وضع به شمار آید. امام خمینی علیه السلام بیان می‌کنند: [و هذا لا ینقسم إلی قسمین؛ لأنّ التعینّی لا یكون وضعاً و جعلاً] (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۷)

حضرت امام همچنین تأکید دارند که مرحوم آخوند به جای تغییر تعریف، باید به تفکیک میان «وضع» و «استعمال» می‌پرداخت. وضع در واقع همان جعل لفظ برای معنا است. امام خمینی علیه السلام در انتقاد به مرحوم آخوند می‌گویند: [ثمّ إنّ الوضع - علی ما یظهر من تصاریفه - هو جعل اللفظ للمعنی و تعیننه للدلالة علیه] (همان).

حضرت امام همچنین تأکید دارند که باید بین وضع به معنای اعتباری و اثر آن تفکیک صورت گیرد و «دلاله» به عنوان اثر وضع، باید جداگانه تحلیل شود. [و الاختصاص الواقع فی کلام المحقّق الخراسانی لیس وضعاً بل أثره] (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۷)

ایشان به این نکته اشاره دارند که در فضای عرف، وضع و استعمال می‌توانند به طور مستقل و جداگانه در ایجاد معتبره تأثیرگذار باشند و بالبداهه در می‌یابیم که مستعمل می‌تواند غیر از واضع باشد و از سویی نباید به نحو دق عقلی به مسئله نگریست.

امام علیه السلام با عبارت [ثمّ إنّ الوضع - علی ما یظهر من تصاریفه - هو جعل اللفظ للمعنی و تعیننه للدلالة علیه] (همان) می‌خواهد به این نکته توجه دهد که ظهور عرفی از تعریف، معتبره و مجعول است در صورتی که در فضای مشهور جاعل (فاعل) و جعل (فعل) محور تعریف قرار گرفته است آن هم به نحو فاعل بالقصد که این خلط حقیقت و اعتبار خواهد بود.

از سویی باید توجه داشت که یکی از اسباب معتبره ساز در فضای عرف می‌تواند فاعل باشد و گاهی نیز ممکن است هیچ اثری بر آن مترتب نباشد و اسباب دیگری دخالت کنند تا معتبره در فضای عرف ایجاد گردد از قبیل فرهنگ‌های قومی و ملیتی، نیازهای فطری و غریزی و...

### ۳. شناخت حقیقت وضع مبتنی بر ادراکات اعتباری

با تو به مطالبی که درباره ادراکات اعتباری گذشت به طور ویژه مسئله وضع از این منظر بررسی می‌گردد.

#### ۳/۱. تعریف وضع در اندیشه علامه طباطبایی رحمته‌الله

اگر نوع نگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله در بررسی ادراکات اعتباری را در مورد مسئله‌ی وضع و شناختن حقیقت آن تطبیق داده شود در وضع نیز سه ساحت مختلف وجود خواهد داشت که برای شناخت هرچه بهتر حقیقت وضع باید مورد دقت قرار گیرد:

۱. عمل وضع: در این مرحله، لفظ برای معنا انتخاب می‌شود. عمل یا فعل وضع، به عنوان یک فرآیند قراردادی، بر این اساس است که مفهوم ذهنی به لفظ اختصاص می‌یابد به این صورت که حد مفهوم ذهنی که به دنبال انتقال آن به دیگران هستیم به لفظ داده می‌شود و قرار بر این می‌شود که از این پس حد لفظ دیده نشود با شنیدن لفظ به معنا منتقل شویم.

۲. اثر عمل وضع: این اثر همان اعتباری یا معتبره است که در واقع همان وهمی است که در ظرف توهم وجود دارد و مطابقی جزء در ظرف توهم ندارد. به عبارت دیگر، در این مرحله، ما به جای دیدن حد لفظ، به معنای آن توجه می‌کنیم که به آن وجود لفظی نیز گفته می‌شود.

۳. اثر اعتباری: در این مرحله، اثر اعتبار به عنوان انتقال یا دلالت از لفظ به معنا شناخته می‌شود.

از نظر علامه طباطبایی، این سه ساحت باید به طور دقیق از یکدیگر تفکیک شوند تا شناخت دقیقی از حقیقت وضع حاصل شود. اصولی‌ها به دلیل عدم تفکیک این سه ساحت غالباً در پرداختن به حقیقت وضع، به جای تمرکز بر ساحت معتبره، به ساحت‌های دیگر پرداخته‌اند و این موجب شده است که دچار خلط میان حقیقت و اعتبار شوند و نتوانند مفهوم اصلی وضع را به درستی شناسایی کنند و بر احکام آن پی ببرند.

اثر وضع یا اعتبار، که به آن "اعتباری" یا "معتبره" هم گفته می‌شود حقیقت مفهوم وضع را شکل می‌دهد و همان وهمی است که در ظرف ذهن برای آن مطابقی تصور می‌شود و این یعنی نادیده گرفتن مرز لفظ و دیدن مرز معنا، که به آن وجود لفظی نیز گفته می‌شود.

تفکیک و تحلیل دقیق در زمینه‌ی حقیقت وضع و روابط میان لفظ و معنا از زاویه‌ی ادراکات اعتباری، زمینه‌ی



درک صحیح مفهوم وضع و تفکیک از سایر ساحت‌های آن را فراهم می‌کند و این امر می‌تواند مبنای اصلی مباحث آتی در علم اصول و راهگشای بسیاری از مسائل نظری و عملی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی باشد.

### ۳.۲. دو رویکرد به مسئله وضع

با توجه به آنچه گذشت به روشنی می‌توان دریافت که بحث وضع را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: یک بار به عنوان مطلق اعتباری و بار دیگر به عنوان اعتباری خاص، که در اصطلاح علم اصول به آن اشاره می‌شود. به بیان دیگر، یک بار منظور از وضع، اندیشه‌ی اعتباری کلی و حیث روح‌المعنی است؛ همان مسئله‌ای که علامه طباطبایی به دنبال شرح و بیان آن بوده که در حقیقت قانونی است که بر تمامی استعمالات و افعال ارادی انسان اثر می‌گذارد. این قاعده‌ای است که نظام اجتماعی عرف بر پایه‌ی آن استوار است و از تحلیل آن می‌توان به تحلیل عرف و سازمان و فرآیند تبدلات و ارتباطات آنان دست یافت. بار دیگر، منظور از وضع، یکی از مصادیق و صغریات ادراکات اعتباری یعنی رابطه‌ی بین لفظ و معناست، که مرحوم مظفر در المنطق در مقام بیان این حقیقت بوده و و رابطه لفظ و معنا را از اندیشه‌های پنداری و اعتباری می‌داند (هرچند ایشان نیز در تطبیق بحث در مسئله وضع دچار خلط حقیقت و اعتبار شده‌اند).

بنابراین، بحث وضع می‌تواند از دو جنبه مورد توجه علمای علم اصول قرار گیرد: از منظر نظام‌سازی، شناخت اعتباریات که اساس فضای عرف و عقلا را شکل می‌دهد و وضع به عنوان روح‌المعنی در فضای اعتباریات به حساب می‌آید. از نظر رابطه‌ی میان لفظ و معنا، که آنچه از ظاهر عبارات علمای اصول می‌توان استفاده کرد این است که آن‌ها از بحث وضع در المدخل به دنبال معنای دوم و در کل نظام اصولی خود به دنبال معنای اول بوده‌اند، هرچند نمی‌توان چنین تفکیکی را به طور قاطع به علماء اصول نسبت داد. اما به نظر می‌رسد که ارتکاز آنان چنین بوده، اما به دلیل عدم تفکیک حوزه‌ی حقیقت از اعتبار دچار خلط‌های بسیاری شده‌اند.

### ۳.۳. پیوند وضع با احساسات

محور بحث علامه طباطبایی در اعتباریات بر احساسات و دواعی مبتنی است. اکنون سوالی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا در وضع، جعل و برگزیدن لفظ برای انتقال یک مفهوم ذهنی، احساسات و دواعی وجود دارد تا بتوان آن را از ادراکات اعتباری به شمار آورد؟ به عبارت دیگر، در بحث استعاره و مجاز شعری، احساسات قابل درک هستند و علامه طباطبایی نیز به خوبی برای تبیین ادراکات اعتباری از آن‌ها بهره جسته‌اند. اما آیا احساسات در مورد وضع نیز صدق می‌کند؟

برای پاسخ به این پرسش، باید عبارات علامه طباطبایی در مقاله شش را با دقت بیشتری مورد توجه قرار داد و به

ملاک یا ملاکاتی که ایشان به دنبال تقریر آن هستند دست یافت. با توجه به این ملاک و مناسبات می‌توان به داوری و تبیین صحیحی در مورد سوال مذکور پرداخت. علامه طباطبایی در مقاله‌ی ادراکات اعتباری، استعاره را از باب مثال و برای ارتباط‌گیری بهتر مخاطب ذکر می‌کنند. ملاکی که می‌توان از مثال استعاره استخراج کرد و آن را تعمیم داد، همان چیزی است که در بیان علامه به ”دروغ اثر دار“ تعبیر می‌گردد. ”دروغ اثر دار“ یعنی آنچه که واقعیت ندارد، اما از نظر عرف واقعی به نظر می‌رسد و از منظر فیلسوف واقع‌بین، واقعی پنداشته می‌شود. در چنین فضایی، ناگزیر احساسات حاکم خواهند بود و اساساً باید گفت این امر چیزی جز بازی احساسات نیست.

با توجه به این ملاک موارد زیر قابل نتیجه‌گیری است:

۱. این ملاک فراتر از رابطه لفظ و معنا بوده و جعل در وادی مفهوم و معنای اعتباری را نیز شامل است هر چند که لفظ در مرحله بعد برای این معانی جعل می‌گردد.

۲. بحث لفظ زیر شاخه‌ای از این ملاک به شمار می‌آید پس تمامی بحث‌های اصولی اعم از وضع، استعمال و مراد جدی را شامل می‌شود.

۳. که ملاک مذکور همه معانی اعتباری در حوزه فرد بما هو فرد و اجتماع و اجتماع بما هو اجتماع را در بر می‌گیرد و علامه خود در این مقاله مثال‌هایی را برای این موارد ذکر می‌کنند.

۴. در رابطه‌ی لفظ و معنا (وضع)، لفظ، معنا دیده می‌شود چون رابطه بین آنها از نظر عرف واقعی درک می‌گردد و لذا اثر نیز بر آن مترتب خواهد بود.

۵. مشهور معتقد است ملاکی که به استعاره اثر شگفت‌انگیز می‌بخشد ادعا می‌باشد علامه ملاک را واقعی دیدن عرف معرفی می‌نمایند در واقع به طور ضمنی به مشهور اشکال می‌کنند که اساساً شخص در استعاره به ادعای التفات ندارد و فیلسوف است که بیان می‌کند این امر ادعایی بیش نیست عرف جزء واقعیت چیزی نمی‌بنید و الا اگر توجه و التفات در میان باشد اعتباری شکل نخواهد گرفت تا اثر که تهییج احساسات باشد بر آن مترتب گردد.

### ۳.۴. رابطه وضع و مجاز

سوال دیگری که در اینجا باید به آن رسیدگی کرد این است که رابطه وضع با مجاز چیست؟ آیا مجاز اصل است و وضع فرع یا بالعکس؟ مشهور بر این باورند که استعمال لفظ در ما وضع له، حقیقت و استعمال لفظ در غیر ما وضع له، مجاز است اگر پرسش درباره وضع و مجاز در معنای متداول باشد، در این صورت مجاز مقابل حقیقت و وضع به معنای ”جعل اللفظ فی مقابل المعنی“ قرار می‌گیرد. که حقیقت و مجاز در حوزه استعمال و در مرتبه‌ای بعد از وضع قرار می‌گیرند. اگر مراد از مجاز روح حاکم بر همه اعتباریات باشد و از وضع، معنای اعم آن، در این صورت می‌توان گفت این دو یکی هستند. بنابراین یک مجاز اعم و یک وضع اعم داریم که این‌ها با هم منطبق



می‌شوند. از نظر علامه طباطبایی، همه این اصطلاحات اعم از وضع، حقیقت و مجاز، مصداق مجاز اعم یا وضع اعم خواهند بود. و قابل توجه است که چه بحث وضع و چه بحث مجاز در فضای علم اصول محل خوبی برای تفتن به این حقیقت است و شایسته است که اصولی‌ها به این مسئله نیز اشاره کنند.

## نتیجه‌گیری

ارتکاز مرحوم آخوند در زمینه تغییر تعریف وضع را می‌توان نخستین بارقه‌های در مسئله‌ی شناخت حقیقت وضع و تفکیک آن از سایر جنبه‌های وضع دانست که بعدها در بیان محقق اصفهانی ارتقاء یافت و به یک مسئله تبدیل شد و سرآغاز یک جریان و یک نهضت علمی گردید سپس در شاگردان محقق اصفهانی چون علامه طباطبایی و علامه مظفر تبلور یافت و در نهایت توسط علامه طباطبایی به پختگی؛ قوام و بالندگی رسید و تبدیل به یک نظریه بدیع و جامع گردید علاوه بر علامه طباطبایی در میان علمای اصولی و فقیهان متاخر، حضرت امام علیه السلام نیز به درستی این مسئله را در فضای علم اصول و فقه پیاده کرده‌اند.

علامه طباطبایی در مقاله ششم از کتاب اصول فلسفه رئالیسم با رویکردی فلسفی به بررسی ادراکات اعتباری پرداخته‌اند؛ ادراکات اعتباری در حیات آدمی نقش مهمی دارد و موجب اداره نظام اجتماعی او می‌شود. ایشان با تفکیک واقعیت اعتباری از فعل اعتبار و اثر اعتباری، به شناخت آن کمک شایانی کرده‌اند. اعتباری همان وهمی است که مطابقی جزء در ظرف توهم ندارد؛ که در رابطه لفظ و معنا به معنای ندیدن حد لفظ و دیدن حد معناست. با این دقت نظر درباره مسئله وضع، که اصولی‌ها از باب امر عام آن را در مباحث المدخل ذکر می‌کنند، می‌توان با دو رویکرد به بحث وضع پرداخت یک بحث عام و کلی که تمام نظام علم اصول از جمله رابطه لفظ و معنا را شامل می‌شود که نتیجه این نگاه اشراف به نظام اعتباریات و احکام آن خواهد بود رویکرد دیگر بررسی خود رابطه لفظ و معنا با ملاک اعتباری که این امر باعث می‌گردد علماء اصول به آسانی از پیچیدگی‌های این بحث عبور کنند و به مفهوم آن دست یابند بدون اینکه در دام خلط حقیقت و اعتبار گرفتار شوند این نوع نگاه به مسئله وضع باعث شکوفایی ظرفیت وضع می‌شود که در گام نخستین به یکی از اساسی‌ترین مبانی مسائل علم اصول که روح حاکم بر علم اصول را تشکیل می‌دهد رسیدگی نمود و با این عمق نگاه به تحلیل مسائل علم اصول پرداخت کرد و از آن برای شناخت بیشتر عرف در تعاملات اجتماعی بهره برد و معتبرات شریعت را با توجه به اقتضائات زمان و مکان در فضای اجتماع معتبر ساخت.

## فهرست منابع

۱. اسکندری، حسین، زبان و اعتباریات اجتماعی در اندیشه محقق اصفهانی «(۱۳۹۰)، نشریه فرهنگ پژوهش، شماره ۱۲، صص ۱۶۳-۱۳۹
۲. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۲۹ق)، نه‌ایة الدراية في شرح الكفاية، چاپ: دوم، بیروت، موسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.
۳. امام خمینی، روح الله، (۱۴۱۵ق)، مناهج الوصول إلى علم الأصول، چاپ: اول، قم، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی عليه السلام.
۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۷ش)، الموجز في أصول الفقه، چاپ: چهاردهم، قم، موسسه الامام الصادق عليه السلام.
۵. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۸ش)، الوسيط في أصول الفقه، ۲ جلد، چاپ: چهارم، قم، موسسه الامام الصادق عليه السلام.
۶. الحیدری، السيد رائد، (۱۳۸۵ش)، المقرر، چاپ اول، قم، ذوی القربی.
۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۴ش)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۵ جلد، چاپ: دوم، تهران، صدرا.
۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷ش)، اصول فلسفه رئالیسم، ۱ جلد، چاپ: دوم، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۹. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۴۰ق)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی، چاپ دوم، قم، باقیات.
۱۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ: اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۷ش)، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، چاپ: پنجم، قم بوستان کتاب